

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۹۴

بررسی تجربه‌های عرفانی در تمهیدات بر اساس فعل با تأکید بر رویکرد

نقشگرا (علمی - پژوهشی)*

غلامرضا صمدیانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عرفانی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در دستور نقشگرا، فرض بر این است که الگوهای تجربه در قالب فرایندها و از طریق فرانش اندیشگانی در زبان بازنمایی می‌شود. بر این اساس می‌توان با بررسی انواع فرایندهای موجود در افعال و تعیین بسامد وقوع آنها در متن ادبی، از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، از طریق نظام گذرایی انجام می‌گیرد. نظام گذرایی، مکانیسم بیان فرانش اندیشگانی و تجربی در زبان است. در این مقاله به بررسی تجارب عرفانی عین القضاة در کتاب تمهیدات، بر اساس فعل و با تأکید بر رویکرد نقشگرا، پرداخته شده است. تجربه‌ها بر پایه نظام گذرایی و در چارچوب دستور نقشگرای هلیدی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. بسامد و درصد وقوع انواع فرایندها، پس از بررسی تمامی افعال موجود در این تجارب، به عنوان یک شاخص سبکی، لحاظ شده است. هم چنین تلاش می‌شود تا با بررسی انواع فعل‌های به کار رفته و بسامد واژگان پر کاربرد، همچون عشق، دیده، نور، جمال، دل، جان، حبّ و مترادفات آنها در کتاب تمهیدات، تأثیر تجربه عرفانی بر نحوه بیان عین القضاة، توصیف، تفسیر و تبیین گردد.

واژه‌های کلیدی: فعل، دستور نقشگرا، عشق، نور و دیدار.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۱۲/۶

gsamadiani@yahoo.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۳/۱/۲۱

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

صوفیان نخستین برای تصنیف کتاب های خود، دست کم چهار هدف عمده را دنبال می کرده اند: تعلیم اصول و مبانی اعتقادات دینی و عرفانی تبلیغ تصوّف در میان عوام مردم دفاع از تصوّف در برابر مخالفان ارضای خاطر نویسنده با بیان کردن حالات و تجربیات عرفانی و درد درونی خویش. (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۶۲) نثرهای تغزلی صرف، مانند سوانح، عهبرالعاشقین، لمعات و تمهیدات، به این هدف برمی گردد تمهیدات، عرفانی ترین کتاب عین القضاة (۴۹۲-۵۲۵ ه.ق)، یک اثر تعلیمی است و زبان قاضی در آن برای اقناع مخاطبان ساده و قابل فهم است. این کتاب به ده تمهید تقسیم می شود و در سراسر آن، شور و هیجان عین القضاة در بیان حقایق، مشهود است. در این اثر، وی به تأویل عقاید خود درباره آخرت و عوالم پس از مرگ می پردازد. در این کتاب، مباحث توحیدی جالبی مطرح شده و حتی افعال ابلیس نیز از منظر توحیدی مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از مهم ترین مطالبی که سراسر این کتاب از آن مشحون است، عشق است. عشق انسان به انسان و عشق انسان به خدا و عشق خدا به انسان و... او در این اثر، راه رسیدن به مطلوب را عشق و معشوق پرستی و رهایی از هر قید و بندی، خاصه رهایی از عادت پرستی می داند. از دیگر مباحث مهم این کتاب، بحث از اسرار قرآن کریم و حکمت خلقت انسان است. نویسنده معتقد است که «تمهیدات، نشان دهنده این است که عین القضاة به دین خویش است؛ او نه عادت پرست است و نه بت پرست. در دلش قفل نیست و ابر غفلت بر فکرش سایه نیفکنده است. او از جهان بیرون پریده و به دنیای درون خود پناه آورده است؛ دنیایی که مستقل از همه چیز است و لبالب از عشق و تأمل و تفکر.» (عین القضاة، ۱۳۴۱: ۱۷۷)

در کتاب تمهیدات، اعتقاد راسخ و حساسیت عاطفی او، چندان عمیق است که زبان استوار و صمیمانه اش را بسیار شورانگیز می سازد. این شورانگیزی کلام، وقتی با تصویرهایی که غالباً یک سوی آن با آیه یا حدیثی توأم می شود که خود دربردارنده استنباطی تأویلی و جسارت آمیز از آیه و حدیث نیز هست، سخن او را تا حدّ شعری پرتأثیر ارتقا می دهد. (نک: همان: ۱۱۷-۱۱۸ و ۱۲۰)

ای دوست، دل ها منقسم است بر دو قسم: قسمی خود در مقابله قلم الله است که بر وی نوشته شده است که «كَتَبَ اللهُ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» و يَمِينُ اللهُ كَاتِبٌ بَاشِدٌ؛ پس هر چه نداند، چون با دل خود رجوع کند، بدین سبب داند. قسم دوم هنوز نارسیده باشد و خام در مقابله قلم الله نبود؛ چون از یکی که دلش آینه و لوح قلم الله باشد، پرسد و معلوم کند، او از اینجا بداند که خدا را در آینه جان پر دیدن چه باشد. پیر، خود را در آینه جان مرید ببیند اما مرید در جان پیر، خدا را ببیند. (عین القضاة، ۱۳۴۱: ۹)

جایگاه قرآن و بهره گیری از آیات آن در عرفان و تصوف اسلامی، به حدی است که نمی توان جدایی آن دو را از یکدیگر متصور شد. به گفته یکی از نویسندگان، منشأ پیدایش عرفان را می توان در قرآن جست و جو کرد: «زهد و پرهیز، هر چند همه جا منتهی به عرفان نشده است لیکن نزد مسلمانان، یک چند زمینه را برای توجه مستعدان آماده کرده است تا از آن راه به قلمرو عرفان و تصوف در آیند اما این زهد و پرهیزی که زهاد مسلمان را به تصوف کشانید، از تعالیم قرآن و سیرت پیغمبر مأخوذ بود. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۴۳ و ۴۴)

علاوه بر آن، مستند ساختن کلام به آیات و احادیث، برای تأثیر بیشتر سخن و آوردن تشبیهات و کنایات فراوانی که بیشتر آنها را با استناد به آیات قرآنی ساخته، به کتاب رنگی شعرگونه داده است؛ از این رو، می توان آن را نوعی شعر منشور نامید. در کلام عین القضاة، بهره گیری از آیات به اندازه ای است که یک تمهید از تمهیدات ده گانه خود را با عنوان «اسرار قرآن و حکمت خلقت انسان» بیان کرده است و افزون بر آن، در تمهیدات دیگر نیز از آیات و روایات قرآنی بهره ای وافر برگرفته است. در مجموع می توان گفت که در کتاب تمهیدات، ۴۹۹ آیه از آیات قرآنی به کار رفته است - بدون احتساب تکراری بودن و روایاتی که از پیامبر نقل شده است - که با توجه به حجم کتاب و این مقدار استعمال آیات، در نوع خود بی نظیر است. آنچه که نگاه عین القضاة را با نگاه همانندان او در بهره گیری از آیات متمایز و متفاوت می سازد، نوع خاص تأویل های او از آیات کتاب الهی است. او حکمت ذوقی خود را با شریعت و آداب و سنت وفق می دهد. گفتنی است که صوفیه، به مانند بسیاری از فرق و طوایف دیگر، هر جا ظواهر و نصوص شریعت را با عقاید مقبول خویش معارض یا مباین می دیدند، دست به تأویل آن نصوص می زدند. تأویل در منظر این طایفه، عبارت است از تفسیر باطنی و البته اهتمام در آن، تا

ظاهر عبارت را به مقصود و غایتی که گمان می‌رود از آن اراده شده است، بازگردانند و به اصطلاح، لفظی را که در آن اشکالی هست، به لفظی که در آن اشکالی نیست، تفسیر کنند. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۱)

از آنجا که تجربه های عرفانی آورده شده در تمهیدات، حاصل لحظات ناب و منحصربه فرد عرفانی است، حالت خودانگیختگی در نگارش به طرز خاصی بر ساختارهای نحوی متن تأثیر گذاشته است. او در ابتدای هر تمهید، کلام خود را متناسب با موضوع آن، به آیه یا حدیثی مرتبط با آن مزین می‌سازد و تا آخر تمهید، به بررسی و تفسیر آن آیه یا حدیث می‌پردازد. هر تمهید، متشکل از چند بند است که گذشته از جمله‌های به کاررفته در بندهای نخستین و میانی آن که اغلب آگاهانه و هدفمند به نگارش درآمده‌اند، جمله‌های بندهای پایانی، در اثر غلبه شور و هیجان ناشی از استغراق مؤلف در لحظات ناب عاطفی، کوتاه، گسسته و فاقد انسجام هستند و سیاق متن در این مواضع، به نوشتار خودانگیخته و ناهشیار شباهت دارد. سبک شورانگیز (pathos) متن، در حرکت تند و پرشور جمله‌ها و تکانه‌های خیالی و عاطفی متن به حد اعلا می‌رسد. در بعضی موارد، فقدان حروف ربط و تمهیدات پیوندی، باعث شده تا جمله‌های کوتاه و مکرر و منقطع، پشت سر هم بیایند و سبک مقطع نوشتار، شتاب متن را تند کند.

لونگینوس، دانشمند بلاغی رومی قرن نخست میلادی، حروف ربط و کلمات زاید را مانع سرکشی و تندی و تیزی سبک می‌داند:

دریغاً، هر چند که بیشتر می‌نویسم، بیشتر می‌آید و افزون‌تر می‌آید! اما ای دوست، از سعادت، محبت خیزد و از محبت، رؤیت خیزد. ندانم که هرگز از محبت هیچ علامت دیده‌ای؟ علامت محبت، آن باشد که ذکر محبوب بسیار کند که «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ ذَكَرَهُ». دریغاً، «والذین آمنوا أشدَّ حُبًّا لِلَّهِ» محکک‌های بسیار با خود دارد. علامت محبت خدا، آن باشد که محبوبات دیگر را در بازو و همه محبت‌ها را ترک کند و محبت خدا را اختیار کند؛ اگر نکند، هنوز محبت خدا غالب نباشد. (عین القضاء، ۱۳۴۱: بند ۱۸۹)

سه نگرش و رویکرد زبانی مهم عصر ما: زبان‌شناسی صورت‌نگار، زبان‌شناسی نقش‌نگار و زبان‌شناسی شناختی هستند. براساس این سه دیدگاه، زبان می‌تواند سه نوع تعریف

متفاوت داشته باشد و با سه دیدگاه گوناگون، مورد مطالعه قرار گیرد. زبان‌شناسان صورت‌گرا، زبان را نظامی براساس ساخت، ریاضی‌گونه و فرمول بنیان می‌دانند. نقش‌گرایان، زبان را به عنوان پدیده‌ای برای ایجاد ارتباط می‌بینند و شناخت‌گرایان، برای زبان به یک نظام شناختی اعتقاد دارند. (برگرفته از دبیر مقدم، ۱۳۹۲)

زبان‌شناسی صورت‌گرا (Formal Linguistics): این رویکرد زبان‌شناختی

زبان را نظامی ساخت بنیان، فرض می‌کند و برای ساخت زبان، اهمیت ویژه‌ای قایل است. دستور زایشی-گشتاری و ساخت‌گرایی را می‌توان دو زیرمجموعه مهم از صورت‌گرایی به حساب آورد. عده‌ای همچون لیکاف، دستور زایشی-گشتاری را ادامه راه ساخت‌گرایی دانسته‌اند. به بیان دیگر ساخت‌گرایی بیشتر به واج و تکواژ و کشف آنها از داده‌های زبانی می‌پردازد ولی دستور زایشی به نحو، توجه بیشتری را معطوف می‌کند و نحو، اصلی‌ترین سطح زبانی معرفی می‌گردد. نقطه اشتراک این دو نگرش، صورت‌گرایی این دو مکتب است و این، بدان معناست که هر دو گروه، به «معنا» و بخصوص معنای منحصر به بافت، توجهی ندارند.

ساخت‌گرایی: مکتبی است که شاگردان سوسور با توجه به اصول بنیادی وی بنا

نهادند. این رویکرد را بدین دلیل، ساختارگرا می‌گفتند که زبان‌شناسی را فقط به مطالعه ساختار، محدود می‌کرد. منشأ تحولات زبان‌شناختی اوایل قرن بیستم، نظریات انقلابی سوسور بوده‌است که درس زبان‌شناسی همگانی را در دانشگاه ژنو شروع کرد و به بررسی‌های تازه‌ای درباره زبان پرداخت و علم زبان‌شناسی نوین را به صورت امروزی به وجود آورد. سوسور نخستین فردی بود که اعلام نمود زبان مجموعه‌ای از کلمات منفرد و نابسامان و غیرمنسجم نیست بلکه ساخت به دقت سازمان یافته‌ای است که تمامی عناصر و اجزای درون این مجموعه، با هم وابستگی متقابل دارند که زبان را به یک شبکه سامانمند و منظم تبدیل می‌کنند. ساختارگرایان، کل زبان را جزء جزء می‌کردند و سپس آن را مورد بررسی قرار می‌دادند. جنبه‌های ساختاری زبان که توسط ساختارگرایان مورد مطالعه قرار می‌گرفت، عبارت بودند از: آواشناسی، واژگان و نحو. با اینکه در زمان سوسور، زبان‌شناسی کلاً دیدی در زمانی داشت، سوسور هم‌زمانی را توصیه می‌کرد و معتقد بود که باید مسائل مربوط به پیدایش صورت‌های تاریخی را رها کرد و نظری غایت‌نگر و

بیشتر کارکردی اختیار نمود. از دیدگاه او، زبان، دستگاهی است متشکل از ارزش‌ها که منحصراً وضع آنی عناصرش، آن را مشخص می‌سازد.

زبان‌شناسی نقشگرا (Functional Linguistics): زبان‌شناسی نقشگرا یا

زبان‌شناسی کارکردگرا، یکی از رویکردهای نظری در زبان‌شناسی است که در مقابل زبان‌شناسی ساختگرا یا زبان‌شناسی صورتگرا قرار می‌گیرد. در این رویکرد، بر نقش‌های اجتماعی و بافتی زبان تأکید می‌شود. براساس مکتب نقشگرایی، زبان مستقل و جدا از ویژگی‌های ذهن / مغز بررسی می‌شود، گرچه همه جنبه‌های مرتبط به زبان، ذهن را هم دربردارد. نقشگرایان معتقدند که زبان، عادتی رفتاری است که افراد یک جامعه به‌طور مشترک آن را دارند. برپایه این دیدگاه، اصلی‌ترین وظیفه زبان، ایجاد ارتباط است و از این رو، به حضور نقش ارتباطی، کاربرد شناختی و کلامی، به عنوان بخش لاینفک دانش زبانی و در نتیجه، طرد تفکر استقلال و خودمختاری زبان، تأکید می‌ورزند. آنان معتقدند که صورت زبانی، در خدمت نقش زبان، یعنی همان نقش ارتباطی است. سردمداران نقشگرایی متفکرانی چون گرایس، کونو، هایمز، ون ولین، آستین، هاپر (بانی دستور پیدایشی) و هیلیدی (بانی دستور نظام مند) هستند. نقشگرایان، زبان را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند و معتقدند که زبان، بخشی از جامعه است. آنان به اعمال انجام شده توسط مردم یا مقاصد معینی که در به کارگیری زبان وجود دارد، توجه دارند و معانی اجتماعی و فرهنگی آن را مورد بررسی قرار می‌دهند و سپس، آنها را توجیه می‌کنند.

رویکرد نقشگرایی مایکل هیلیدی: برجسته‌ترین نظریه پرداز رویکرد نقشگرایی،

مایکل هیلیدی است که با الهام از مفهوم بافت موقعیت و نیز نظریه نظام ساختی جی. آر. فرث، زبان‌شناسی سیستمیک یا نظام مند- نقشی را معرفی کرد که به رویکردی موفق در عرصه تحلیل متون تبدیل شد. در این رویکرد زبان‌شناختی، دو مفهوم بنیادین، مستتر است که نام این رویکرد از آنها گرفته شده است: نظام و نقش.

نظام: هر زبان، نظامی از معانی است که با صورت همراه می‌شود و در واقع با کمک صورت، معانی تظاهر پیدا می‌کنند.

نقش: هیلیدی دو مفهوم از آن در نظر دارد: الف) نقش‌های دستوری و ب) نقش‌های زبانی. او همه نقش‌های زبان را نقش‌های اجتماعی می‌داند. هیلیدی، دستور خود را دستور

نقشگرا می‌داند زیرا چهارچوب مفهومی آن، بیشتر نقشگراست تا صوری. (برگرفته از دبیرمقدم، ۱۳۸۳)

زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics): این مکتب، رویکردی

شناختی نسبت به زبان دارد. پیروان این مکتب، زبان را نظامی ذهنی و شناختی فرض می‌کنند و شناخت آن را بدون درک نظام شناختی، میسر نمی‌دانند. در این دستور، معنا و صورت دو روی یک سکه‌اند و بر یکدیگر برتری ندارند و همراه هم و به صورت برابر در پدیده زبان مؤثرند. در این نگرش، معنای تحت‌اللفظی که همان معنای فرهنگ‌وار است، مورد نظر نیست بلکه معنای غیرتحت‌اللفظی، یعنی معنای متکی به بافت، مد نظر است. همچنین در این نظریه، تفکیکی بین معناشناسی و کاربردشناسی نیست. در دستور شناختی، اشتقاق یک یا چند ساخت از ساختی انتزاعی تر مطرح نیست و هیچ دوساختی، هم‌معنا و مفهوم نیستند زیرا یک عنصر، باعث ایجاد تفاوت در معنا می‌شود؛ مثلاً ساخت معلوم و مجهول یک جمله در این نظریه، هم‌معنا فرض نمی‌شوند بلکه به دلیل تفاوت در جای عناصر جمله، در معنی نیز تفاوت ایجاد می‌شود.

۱-۱- بیان مسئله

آیا بر پایه نظام گذرایی در چارچوب دستور نقشگرای هیلیدی، می‌توان با بررسی انواع فعل‌های به کار رفته و بسامد واژگان پرکاربرد در کتاب تمهیدات، به تأثیر تجربه های عرفانی بر نحوه بیان عین القضاة پی برد؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون درباره بررسی تجربه های عرفانی در تمهیدات، بر اساس فعل و با تکیه بر رویکرد نقشگرا به صورت مجزا، پژوهشی صورت نگرفته است اما خدابخش اسدالهی در مقاله «اندیشه های عرفانی عین القضاة در موضوع عشق» به محوریت عشق در تمهیدات اذعان کرده. (اسدالهی، ۱۳۸۸: ۳۱-۴۴) و جمیله رحمتی در مقاله «دفتری در شور و دانایی» نگاهی گذرا بر تمهیدات نموده است. (رحمتی، ۱۳۹۱: ۱۷۸). «جایگاه قرآن و تأویل آن در تمهیدات» و نیز «بلاغت نثر صوفیانه خطابی در تمهیدات» نام دو مقاله دیگر در باره تمهیدات است که مریم عرب و فاطمه مدرسی به اتفاق هم تدوین کرده‌اند. (عرب و مدرسی، ۱۳۹۱: ۲۵ و ۱۶۸)

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجا که تجربه های عرفانی آورده شده در تمهیدات، حاصل لحظات ناب و منحصر به فرد عرفانی است و حالت خودانگیختگی در نگارش به طرز خاصی بر ساختار متن تأثیر گذاشته است، می توان با بررسی انواع فرایندهای موجود در افعال و تعیین بسامد وقوع آنها و دیگر واژه های کلیدی در این متن ادبی، از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده، آگاه شد.

۲- بحث

۱-۲- توصیف چارچوب نظری تحقیق: نظام از مفاهیمی بنیادی است که در دستور نقش گرامر مطرح است. زبان در این دستور، به صورت سیستمی از معناها ملحوظ است که با صورت همراه می شود. نظام در تقابل با ساخت، باز نمود روابط جانشینی است. (هالیدی، ۱۹۸۵: xxvii). بند که واحد اولیه مطالعه در دستور نقش گراست؛ دارای سه بعد معنایی جداگانه و در عین حال مرتبط است که فرانش (metafunction) نامیده می شود. نقشهای اصلی زبان در ارتباط با محیط اجتماعی و روان شناختی پیرامون، بازنمایی درک پیرامون و تعامل با افراد است. بازنمایی درک و تجربه ما از هستی، به فرانش اندیشگانی اختصاص دارد که خود دارای دو جزء است: فرابخش تجربی و فرانش منطقی (logical metafunction). بازنمایی تعامل مشارکین در یک ارتباط زبانی، ذیل فرانش بینافردی (metafunction interpersonal) بررسی می شود. همچنین برقراری و تثبیت روابط اجتماعی نیز به این فرانش مربوط می شود. (هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۹) ارتباط دو فرانش مذکور و بازنمایی شیوه سازماندهی خود زبان، برعهده فرانش متنی (textual metafunction) است. به عبارت دیگر، این فرانش بین آنچه که گفته یا نوشته می شود و جهان واقعی از یک سو و ساخت های دیگر زبانی از سوی دیگر ارتباط برقرار می کند. (بلور و بلور، ۱۹۹۷: ۷) بدین معنی که زبان میان خود و بافتی که در آن جاری است، پل می زند تا به تناسب آن بافت، متن آفرینی کند. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ب۲۷)

امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، نظام گذرایی نامیده می شود. منظور از گذرایی، در اینجا، مفهومی نیست که در دستورهای سنتی به کار رفته است. در

دستورهای سنتی، به فعل‌هایی که مفعول می‌پذیرند، فعل گذرا گفته می‌شود. در مقاله حاضر، گذرایی، در چارچوب دستور نقشگرا استفاده شده است و به شیوه بازنمایی انواع فرآیندها و معانی در جمله اطلاق می‌شود. (سیمپسون، ۲۰۰۴: ۲۲) فرایند، خود شامل سه عنصر کلیدی است که نظام گذرایی، آنها را از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان، انتخاب می‌کند. در نظام زبان، پس از گزینشی از میان گزینه‌های سیستم، دوباره با سیستمی روبه‌رو می‌شویم که باید گزینش دیگری از میان امکانات آن داشته باشیم و همین‌طور این گزینش‌ها ادامه پیدا می‌کند تا شاهد شکل‌گیری یک ساختار زبانی براساس معنای مورد نظر گوینده و نویسنده باشیم. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۷)

عناصر هر فرایند، عبارتند از: ۱- خود فرآیند، ۲- شرکت‌کنندگان، (participants) در فرایند و ۳- موقعیت‌های (circumstances) (شرایط) مربوط به فرایند. فرایند عبارت است از یک رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بود و نبود.

مشارکین فرایند، عناصر دست‌اندرکار فرایند هستند که زمان، مکان، شیوه، اسباب و شرایط فرایند را تعیین می‌کنند. فرایندها، مشارکین و بستر وقوع رخدادهای معمولاً به ترتیب در قالب گروه‌های فعلی، اسمی و قیدی در دستور زبان بازنمایی می‌شوند. فرایندها به شش دسته تقسیم می‌شوند که شامل سه فرایند اصلی و سه فرایند فرعی هستند. معیار تشخیص فرایندها از یکدیگر، حس مشترک و مشخصه‌های دستوری است، با حس مشترک، رویدادها را تشخیص می‌دهیم و دستور نیز تأییدی برای حس مشترک و تعیین مقوله دستوری است. (تامسون، ۲۰۰۴: ۸۹) در ادامه، انواع فرایندها را به اختصار و بدون پرداختن به زیرگروه‌هایشان، معرفی می‌کنیم:

۱- فرایندهای مادی، اعمالی فیزیکی هستند که بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند. افعالی همانند اتفاق افتادن، ساختن، خلق کردن، نوشتن، رنگ کردن، باز کردن، رفتن و ... در فرایندهای مادی به کار می‌روند. (هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۹۰-۱۷۹)

۲- فرایندهای ذهنی، به تجربه‌ما از جهان خودآگاهی خودمان، مربوط هستند، در حالی که فرایندهای مادی، به تجربه‌ما از دنیای بیرون مربوط هستند. (همان: ۱۹۷)

فرایند‌های ذهنی شامل ادراک، شناخت و واکنش‌های ذهنی می‌شوند. فرایند‌های

ذهنی با افعالی همانند درک کردن، فکر کردن، خواستن، تصمیم گرفتن، دوست داشتن، ترسیدن و ... همراه هستند. (همان: ۲۱۰)

۳- فرایندهای رابطه‌ای (relational process)، فرایندهایی هستند که به توصیف یا شناسایی مربوط می‌شوند. رابطه بین دو چیز یا پدیده با یکدیگر، در قالب فرایند رابطه‌ای با استفاده از افعال ربطی و معمولاً با فعل بودن بیان می‌شود. فرایندهای رابطه‌ای با افعال ربطی همانند بودن، شدن، به‌نظر رسیدن، تبدیل شدن و ... بیان می‌شوند. (همان: ۲۲۸-۲۱۰)

فرایندهای رفتاری (behavioral process)، کلامی و وجودی (Existential process)، فرایندهای فرعی محسوب می‌شوند، چرا که در مرز فرایندهای اصلی، قرار می‌گیرند.

۴- فرایندهای رفتاری بین فرایندهای مادی و ذهنی قرار دارند. این گروه از فرایندها، به رفتارهای جسمانی و روان‌شناختی انسان مربوط می‌شوند. (همان: ۲۴۸). افعالی همانند نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آواز خواندن، نشستن و ... در بند های فرایند رفتاری به کار می‌روند.

۵- فرایندهای کلامی، به طور کلی شامل فرایندهایی از نوع گفتن می‌شوند. فرایندهای کلامی بین فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار دارند. فرایندهای کلامی با افعالی همانند صحبت کردن، گزارش دادن، پرسیدن، دستور دادن و ... بیان می‌شوند. (همان: ۲۵۲-۲۵۶)

۶- فرایندهای وجودی، وجود داشتن یا اتفاق افتادن چیزی را بیان می‌کنند. (همان: ۲۵۶). این فرایند بین فرایندهای مادی و رابطه‌ای قرار دارد. فرایندهای وجودی، با افعالی همانند وجود داشتن، ظاهر شدن، آویزان بودن، باقی ماندن و ... همراه هستند. (برگرفته از: آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۶)

در دستور نقشگرا، فرض بر این است که الگوهای تجربه، در قالب فرایندها و از طریق فرانشی اندیشگانی در زبان بازنمایی می‌شوند. بر این اساس، می‌توان با بررسی انواع فرایندهای موجود در افعال و تعیین بسامد وقوع آنها در متون ادبی، از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، از

طریق نظام گذرایی انجام می پذیرد. نظام گذرایی، مکانیسم بیان فرانش اندیشگانی و تجربی در زبان است.

بنده به بررسی ده تجربه از تجربه های عرفانی عین القضاة در تمهیدات، بر اساس دستور نقشگرای هلیدی پرداخته ام:

(عین القضاة، ۱۳۴۱: بندهای ۲۵، ۲۲ و ۲۶، ۳۰۰، ۳۰۴ و ۳۰۵، ۳۲۴ و ۳۲۵، ۳۶۵، ۳۹۷ و ۳۹۸، ۴۲۰ و ۴۲۱، ۴۶۱ و ۴۶۲، ۴۶۹)

تجربه ها، بر اساس نظام گذرایی، در چارچوب دستور نقشگرای هلیدی، تجزیه و تحلیل شده اند. بسامد و درصد وقوع انواع فرایندها، پس از بررسی تمامی افعال موجود در این تجربه ها و همچنین اسم های مربوط به آنها، به عنوان یک شاخص سبکی لحاظ شده است.

۲-۲- تحلیل: بررسی میزان بسامد برخی واژگان پر کاربرد این تجربه ها: به عنوان

نمونه، میزان بسامد برخی واژگان پر کاربرد این ده تجربه در تمهیدات عبارتند از:

۱- نور: ۲۴ بار

۲- روح و جان و دل: ۱۰ بار

۳- عشق، حب و مترادفاتشان: ۹ بار

۴- عین، دیده و چشم: ۹ بار

۵- جمال: ۳ بار

۶- جلال و عزت: ۳ بار

نور پربسامدترین واژه، با بسامد ۲۴ بار، در تجربه های عرفانی بررسی شده تمهیدات است. همچنین برای عین القضاة، زیبایی های بصری: نور، جان و دل، عشق و دیده، بیش از دیگر زیبایی ها اهمیت داشته است.

همچنین در بررسی میزان بسامد برخی واژگان پر کاربرد در تمام تمهیدات، نتایج زیر به دست آمده است:

ترتیب	واژه ها	بسامد
۱	عشق، عاشق و معشوق و ...	۴۶۳
۲	دیده، مشاهده و دیدار و ...	۴۲۸
۳	محمد و مصطفی (ص)	۳۳۸
۴	نور و انوار و منور و ...	۳۳۴
۵	دل و قلب	۳۰۵
۶	روح و جان	۲۳۷
۷	حبّ و محبوب و حبيب و ...	۱۸۹
۸	جمال و جمیل و حسن و ...	۱۷۶
۹	کفر و کافر و ...	۱۵۰
۱۰	ایمان و مؤمن و ...	۱۳۰
۱۱	علم و معلم و ...	۱۲۱
۱۲	قرآن	۹۱
۱۳	جلال و عزّت و قهار و ...	۸۵
۱۴	ربوبیت و الهیت	۵۳
۱۵	ابلیس و شیطان	۵۱
۱۶	آینه و مرآت	۴۸
۱۷	عبودیت و بندگی	۴۲
۱۸	عقل و خرد	۱۴
۱۹	تأویل	۳
۲۰	عروس	۱

عشق و مشتقاتش، پربسامدترین واژه، با بسامد ۴۶۳ بار، در تمهیدات است که از این نظر شبیه سوانح العشاق احمد غزالی است. در این کتاب، تجلی جلالی خداوند، بسیار کمتر از تجلی جمالی او نمود دارد. همچنین عین القضاة، واژگان مربوط به زیبایی های بصری همچون چشم، دیده، رویت، شاهد، نور، شهود، دل، جان و آینه را بیش از کلمات دیگر به-کار برده است.

و از آنجا که طریقت عین القضاة بر دیدار و شهود مبتنی است و در نظر او نهایت همه راهها به رویت، مشاهده، کشف و مکاشفه ختم می شود و لذت رویت، اصل لذاذ روحی است و چون چشم، ابزار رسیدن به این معرفت و لذت است، در این رساله، تجربه

دیداری بر تجربه شنیداری و گفتاری غالب است و به تبع آن، میزان استعاره‌ها، تصاویر و فعل‌های دیداری با بسامد بیش از ۸۰٪ بر خانواده واژگان شنیداری در متن، غلبه دارد:

ای دوست! مریدی، جان‌پیر دیدن باشد، چه پیر آئینه مرید است که در وی، خدا را ببیند و مرید آئینه پیر است که در جان او، خود را ببیند؛ همه پیران را تمنای ارادت مریدان است. (عین القضاة، ۱۳۴۱: بند ۴۴)

«مَانَطَرْتُ فِي شَيْءٍ الْآ وَرَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ» همین معنی دارد که همه چیز، آینه معاینه او شود و از همه چیز، فایده و معرفت یابد. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» این همه بیان که گفته شد، بکرده است. (همان: بند ۷۵)

چون مرد بدان مقام رسد که از شراب معرفت مست شود، چون به کمال مستی رسد و به نهایت انتهای خود رسد، نفس محمد را که «لَقَدْ جَاءَ كُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» به روی جلوه کنند. «طوبى لِمَنْ رَأَىٰ وَآمَنَ بِى»، طراز روزگار وی سازند. دولتی یابد که ورای آن دولت، دولتی دیگر نباشد. هر که معرفت نفس خود حاصل کرد، معرفت نفس محمد او را حاصل شود و هر که معرفت نفس محمد حاصل کرد، پای همت در معرفت ذات الله نهد. «مَنْ رَأَىٰ فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ» همین معنی باشد. هر که مرا دید، خدا را دیده باشد و هر که خودشناس نیست، محمد شناس نباشد. (همان: بند ۷۷)

پس هر که راه معرفت ذات او طلبد، نفس حقیقت خود را آینه‌ای سازد و در آن آینه نگیرد، نفس محمد - علیه السلام - را بشناسد. پس از آن، نفس محمد را آینه سازد، «وَرَأَيْتُ رَبِّى لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ»، نشان این آینه آمده است. تو در این آینه، «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» می‌یاب و ندا در عالم می‌ده که «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» ای: «مَاعَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ» و این مقام، عالی و نادر است. اینجا هر کس نرسد، هر کسی نداند. (همان: بند ۷۹)

پس آنگاه سلوک باید کردن تا جمال این آیت روی نماید که «سُبْحَانَ الَّذِي يَبْدَأُ الْمَلَكُوتَ كُلَّ شَيْءٍ وَآلِيهِ تُرْجَعُونَ» در این آیت جمال خالق ملکوت را ببیند، «عَرَفَ رَبَّهُ» او را روی نماید. اما «عَرَفَ رَبَّهُ» تمام نباشد تا از پرده ربوبیت، بر پرده جمال الهیت رسد و از پرده الهیت، بر پرده عزت رسد و از پرده عزت، بر پرده عظمت رسد و از پرده عظمت، بر پرده کبریا رسد. در پرده کبریا، الله، دنیا و آخرت محو ببیند، «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»

بدو گوید: «انظُرْ اِلَى وَجْهِ اللّٰهِ الْكَرِيمِ». همه «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» باشد. اینجا هیچ از عارف نمانده باشد و معرفت نیز محو شده باشد و همه معروف باشد، «أَلَا اِلَى اللّٰهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» همین می گوید. در این مقام، «يَحْبِبُهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» یکی نماید. پس این نقطه، خود را به صحرای جبروت جلوه دهد. پس حسین، جز «أَنَا الْحَقُّ» و بایزید، جز «سُبْحَانِي» چه گویند؟! اینجا سالک هیچ نبود؛ خالق، سالک باشد. و رای این مقام، چه مقام باشد؟ و بالای این دولت، کدام دولت باشد؟! و از برای عذر وی، ندا در ملک و ملکوت دهند؛ «وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا». دریغا چه می شنوی؟! اگر نه آنستی که هنوز وقت زیر و زبر بشریت نیست! و الا بیم است که حقیقت، این معانی شریعت را مقلوب کند. دریغا، شنیدی «وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا» چه معنی بود؟ یک ساعت مرا باش تا بدانی که «تبدیلا» چه باشد: نور الله باشد که بر نهاد بنده آید، هر چند که رسد و تابد از مرد، چندان بنماند که خود را با خود بیند؛ «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ». زهی کیمیاگری! از کجا تا کجا؟! «فهو على نور من ربه»، نور با نور شود و نار از میان برخیزد که چون شعاع آفتاب بتابد و محیط ستارگان آید، ستارگان را حکمی نماند. اینجا سالک مراد خود را به همه مرادی دربازد و دیده خود را به همه دیده دربازد تا همه دیده شود. (همان: بندهای ۸۳-۸۵)

میزان بسامد فرایندهای فعلی به کار رفته در تجربه های عرفانی تمهیدات از این قرارند:

فرآیند مادی لازم	فرآیند مادی متعدی	فرآیند ذهنی	فرآیند رابطه ای	فرآیند کلامی	فرآیند رفتاری	فرآیند وجود ی
رفتن (۳)	درخواست	پنداشتن (۴)	است (۲۳)	گفتن (۳۷)	دیدن (۲۰)	داشتن (۱۳)
آمدن (۵)	کردن (۱)	دانستن (۱۵)	ای-ام (۳)	گوش داشتن	ایستادن (۱)	بودن (۵)
شعله زدن (۱)	بُرد (۲)	معذور داشتن (۱)	بود (۱۲)	(۲)	کشتن (۱)	جمع: ۱۸ بار
جمع شدن (۱)	یافت (۷)	دردی افتادن (۱)	بود (۴)	شنیدن (۷)	آمدن (۶)	
رسیدن (۲)	برجای داشتن (۱)	طاقت آوردن (۱)	آمد (۵)	خواندن (۴)	نوش کردن ۱	
ماندن (۲)	نگاه داشتن (۲)	دریغ داشتن (۱)	باشد (۲۵)	بیان کردن (۴)	نشستن (۱)	
سوختن (۱)	ریختن (۲)	خواستن (۵)	شدن (۱۲)	حکایت کردن	نالیدن (۱)	
حاصل شدن (۱)	فرستادن (۱)	دوست داشتن (۱)	گشتن (۲)	(۱)	نگاه کردن (۱)	
روی نمودن (۲)	دادن (۶)	موافقت کردن (۲)	باد (۱)	پرسیدن (۴)	درنیافتی (۱)	
باشیدن (۱) در معنی	کرامت کردن (۱)	قبول کردن (۱)	جمع: ۷۹ بار	فرمودن (۱)	نشان دادن (۳)	
ماندن	خواهند کردن (۱)	وسوسه کردن (۱)	جمع: ۶۰ بار	جمع: ۶۰ بار	جلوه گری کند (۱)	
دست برداشتم (۱)	پوشانیدن (۲)	صبر کردن (۱)		نمودن (۴)		

عرضه کردن ۱ بخشیدن (۱) گواهی دادن (۱) نهادن (۴) جمع: ۴۸ بار			جمع: ۳۴ بار	ستاندن (۱) گرفتن (۱) جمع: ۲۸ بار	جمع: ۲۰ بار
---	--	--	-------------	--	-------------

در جدول فوق، فرایندهای محذوف نیز در نظر گرفته شده‌اند.

با بررسی بسامد فرایندها، به این نتایج می‌رسیم: میزان بسامد فرایندهای رابطه‌ای: ۸۷ بار، فرایندهای کلامی: ۶۰ بار، فرایندهای رفتاری: ۴۸ بار، فرایندهای مادی: ۴۸ بار، فرایندهای ذهنی: ۳۴ بار و فرایندهای وجودی: ۱۸ بار است.

میزان بسامد زمان و وجه افعال فوق به این ترتیب است:

نوع فرآیند	میزان کل بسامد	بسامد زمان گذشته	بسامد زمان حال	بسامد زمان آینده	بسامد وجه اخباری	بسامد وجه التزامی	بسامد وجه امری	توضیحات
فرآیند مادی لازم	۲۰	۱۳	۷	۰	۱۴	۵	۱	
فرآیند مادی متعدی	۲۸	۱۹	۹	۰	۲۱	۶	۱	
فرآیند ذهنی	۳۴	۶	۲۸	۰	۱۹	۱۰	۵	
فرآیند رابطه‌ای	۸۷	۲۸	۵۸	۱	۷۶	۱۰	۱	
فرآیند کلامی	۶۰	۳۰	۳۰	۰	۴۳	۱۲	۵	
فرآیند رفتاری	۴۸	۳۰	۱۸	۰	۳۸	۵	۵	
فرآیند وجودی	۱۸	۱۱	۶	۱	۱۸	۰	۰	

در دستور نقش‌گرای هلیدی، با کمک نظام گذرایی می‌توان این اختلاف و تصادفی بودن آن را تبیین کرد. اگر بپذیریم که زبان، اعمال، تفکرات، رفتارها و گفتار گویشوران خود را بازنمایی می‌کند، آنگاه به این نتیجه می‌رسیم که نویسنده نیز در متن کتاب، با اعمال گزینش‌هایی خواه آگاهانه یا ناخودآگاهانه از میان عناصر نظام زبان، اعمال، تفکرات، احساسات و ... خود و شخصیت‌های متن را منعکس می‌کند. در لایه‌ای از گزینش‌ها، نویسنده با انتخاب فعل روبروست. فعل در واقع، تجلی زبانی شدن فرایندهای مادی، ذهنی، رابطه‌ای و ... است. لذا نویسنده، با توجه به معنای مورد نظرش و انتقال آن به خواننده، فعلی از میان افعال موجود در زبان انتخاب می‌کند. بنابراین، گزینش افعال و فرایندها، تصادفی نیست و بر اساس معنای ذهنی نویسنده شکل می‌گیرد. براین اساس، می‌توان با بررسی افعال و فرایندهای به کار رفته در آنها، راهی به ذهن و

معنای مورد نظر نویسنده، پیدا کرد. در واقع، عین القضاة با کاربرد بالای فرایندهای رابطه‌ای (۸۷مورد) و استفاده از ۳۴ فرایند ذهنی، دریافت‌ها، احساسات و ویژگی‌های ذهنی و انتزاعی خود را معرفی کرده و به خواننده انتقال داده‌است. همچنین، کاربرد فرایندهای رابطه‌ای، ویژگی موقعیت‌های مختلف را به مشارکین متن نسبت می‌دهد. رتبه دوم فرایندهای کلامی (۶۰مورد)، از ارتباط گفتاری عین القضاة با مشارکش یعنی پیامبر، خدا و در مجموع، محبوب حکایت می‌کند. فرایندهای رفتاری، غالباً درباره رفتار انسان کاربرد دارند و بسامد ۴۸ باری آنها، نشانه محوری فردی انسان در تجربه‌های اوست. افزایش کاربرد این فرایندها، به معنای کاهش کاربرد فرایندهای مادی است؛ بدین معنی که نویسنده به جای کنش‌ها و مفاهیم عینی، به تجربیات ذهنی و انتزاعی می‌پردازد. در بین ۲۰۸ فرایند فعلی غیر رابطه‌ای استفاده شده، فقط ۴۵ فعل، لازم یا ناگذر هستند و ۱۶۳ فرایند فعلی دیگر، متعدی یا گذرا هستند. به جز ۴۸ فعل که در وجه التزامی به کار رفته‌اند، ۱۶۰ فعل دیگر در وجه‌های اخباری و امری استفاده شده‌اند.

زمان انجام فرایندهای فعلی غیر رابطه‌ای از این قرار است:

الف: گذشته: ۱۰۹ مورد

ب: زمان حال یا مضارع: ۸۸ مورد

ج: آینده: ۲ مورد

در بین ۸۷ فرایند فعلی رابطه‌ای استفاده شده، فقط فعل‌های خانواده استن و بودن با بسامد ۷۲ مورد، دارنده صفت یا حالتی هستند و دو فرایند فعلی دیگر، یعنی شدن و زمان حالش با بسامد ۱۵ بار، پذیرنده صفت یا حالت هستند. به جز فعل «شدن» با بسامد ۱۰ بار که در وجه التزامی به کار رفته‌است، ۷۷ فعل دیگر در وجه‌های اخباری و امری استفاده شده‌اند.

زمان روی دادن ۸۷ مورد فرایند فعلی رابطه‌ای، بدین ترتیب است:

الف: گذشته: ۲۸ مورد

ب: زمان حال یا مضارع: ۵۸ مورد

ج: آینده: ۱ مورد

۲-۳- تفسیر: با توجه به نتایج بالا، در بیشتر موارد، تجربه‌گر فعال است و کنشگرا و اکثریت قریب به اتفاق فعل‌های غیررابطه‌ای، متعدی هستند و بر زمان گذشته دلالت

می کنند و بیش از ۷۰٪ فرایندهای فعلی رابطه‌ای، در زمان حال اتفاق می افتند و بیش از ۹۰٪ این تجربه ها که با وجه اخباری بیان شده‌اند، قطعیت دارند.

به این ترتیب، تجربه عارفانه‌ای که تمهیدات با ما در میان می گذارد، سلسله مراتب و درجه‌هایی است که با توجه به شیوه روایتگری، در چند قدمی نگاشتن به وقوع پیوسته‌اند. هنگام خواندن روایت، ذهن از زمان و مکان طبیعی خود جدا می شود و با راوی به لحظه دیدار، مشاهده و شنیدار می پیوندد. گویی آن دسته بی نظمی‌هایی که گاه قلم را تبادار می کند و بر سر واژه‌ها می غلتاند، صرفاً از قبیل لفاظی یا تصنع گرایی های حساب شده نیست بلکه به این دلیل است که راوی نویسنده هرگز نمی تواند خود را به طور کامل از جاذبه شهود و شنود برهاند. تمهیدات، گاه برخوردی حقیقتاً بی واسطه و مشاهده و گفت و گویی مستقیم است که در آن، پروای انتقال ذهنیت یا ارتباط با مخاطب در لحظه خوانش اثر، چندان وجه نظر نیست. عارف با درک حقیقت وجود هستی، خود را برای زیستن در آن، مرحله به مرحله بالا می کشد و برای گذر از هر پدیدار، با حصول درک ژرف تر از پدیدارهای حسن و جمال، دغدغه و حال ترس آگاهی خود را با نزدیک شدن به منبع جلالی ذات، پررنگ تر می یابد. در عرفان عین القضاة، مراد از تجلی، شهود حق در مرتبه اسما و صفات است. تا هنگامی که عارف به مرتبه شهود ذات نرسیده است، حق در قالب صورت ها و پدیدارهایی بر وی ظاهر می شود که آگاهی او، امکان مشاهده آنها و حرکت به سوی آنها را داشته باشد. سلسله جنبان چنین شهودی که در مرحله تجلی صفاتی رخ می دهد، عشق است. نگاشت استعاره «هستی کتاب است»، نقطه کانونی هستی شناسی ذهن عین القضاة است. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۲۹)

استعاره های محوری عین القضاة را تقابل کفر و ایمان، تقابل احمد و ابلیس، تقابل نور و ظلمت، تقابل ظاهر و باطن، تقابل هدایت و ضلالت و تقابل لطف و قهر می سازد و تکرار استعاره های محوری ای از نوع تمثیل و آینه و بت و حروف و راه و زلف و قالب. در عین القضاة، اندیشه و احساس، پیشاهنگ زبان و تجربه های روحی عارف است. پس از خواندن آثار او، اندیشه‌ای در عرصه الهیات، گریبان ما را می گیرد و چیزی بر جهان بینی ما می افزاید. به همین دلیل او را باید یک متفکر عارف شناخت. برای رسیدن به قلمرو خلاقیت

عین القضاة، دانایی و اندیشه و الهام باید دست به دست یکدیگر دهند تا لحظه‌ای از لحظه‌های فکری او از افق غیب، روی بگشاید. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۶۲-۵۶۰)

دریغا، نمی‌دانم که چه فهم خواهی کردن! می‌گویم که چون محبت «یُحِبِّهِمْ» تاختن آرد و ارادت تاختن آرد به امر که «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». این امر کدام است؟ «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»، گواهی می‌دهد که امر کیست و بر چیست. پس امر، کیمیاگری کند با نقطه عبودیت که تو آن را قالب خوانی. پس قالب را چون پروانه بر آتش عشق و محبت مستغرق کند تا همگی تو چنان شود که این بیت ها با تو بگوید که تو را از این واقعه چه بوده است:

گر عشق همی مونس و هم خانه ماست از عقل فراگذر که در عالم عشق
غم ها همه یک جرعه پیمانه ماست او نیز غلام دل دیوانه ماست
قلم الله، خود با لوح دل تو بگوید آنچه گفتنی باشد و دل تو خود با تو بگوید، آنچه باشد. این جمله آنگاه باشد که تو خادم و مرید دل باشی. چون دل، پیر باشد و تو مرید، دل مخدوم باشد و تو خادم و دل، آمر باشد و تو مأمور، آنگاه که این همه اهلیت در تو پدید آید، دل تو را قبول کند و تو را تربیت کند تا کار تو به جایی رسد که جز او مزد خدمت تو هر روز به تو رساند، و تو با خود این بیت ها می‌گویی:

بستم کمر عشق بنام دل خویش حاصل کردم مراد و کام دل خویش
بردم بر دلبرم پیام دل خویش ای من ز میان جان غلام دل خویش.
(عین القضاة، ۱۳۴۱: بندهای ۲۱۰ و ۲۱۱)

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی بسامد فرایندهای فعلی به کار رفته در تجربه‌های عرفانی در تمهیدات بر اساس فعل، با تکیه بر رویکرد نقشگرا، مشخص شد که در واقع، عین القضاة با کاربرد بالای فرایندهای رابطه‌ای (۸۷ مورد) و استفاده از سی و چهار فرایند ذهنی، دریافت‌ها، احساسات و ویژگی‌های ذهنی و انتزاعی خود را معرفی کرده و به خواننده انتقال داده است. همچنین، کاربرد فرایندهای رابطه‌ای، ویژگی موقعیت‌های مختلف را به مشارکین متن نسبت می‌دهد. رتبه دوم فرایندهای کلامی (۶۰ مورد) از ارتباط گفتاری عین القضاة با مشارکش یعنی پیامبر، خدا و در مجموع محبوب، حکایت می‌کند. فرایندهای رفتاری،

غالباً درباره رفتار انسان کاربرد دارند و بسامد ۴۸ باری آنها، نشانه محوری فردی انسان در تجربه‌های اوست. افزایش کاربرد این فرایندها، به معنای کاهش کاربرد فرایندهای مادی است؛ بدین معنی که نویسنده، به جای کنش‌ها و مفاهیم عینی، به تجربیات ذهنی و انتزاعی می‌پردازد. در بین ۲۰۸ فرایند فعلی غیر رابطه‌ای استفاده شده، فقط ۴۵ فعل، لازم یا ناگذر هستند و ۱۶۳ فرایند فعلی دیگر، متعدی یا گذرا هستند. به جز ۴۸ فعل که در وجه التزامی به کار رفته‌اند، ۱۶۰ فعل دیگر در وجه‌های اخباری و امری استفاده شده‌اند. در بین ۸۷ فرایند فعلی رابطه‌ای استفاده شده، فقط فعل‌های خانواده استن و بودن با بسامد ۷۲ مورد، دارنده صفت یا حالتی هستند و دو فرایند فعلی دیگر، یعنی «شدن» و زمان حالش، با بسامد ۱۵ بار، پذیرنده صفت یا حالت هستند. به جز فعل «شدن» با بسامد ۱۰ بار که در وجه التزامی به کار رفته‌است، ۷۷ فعل دیگر در وجه‌های اخباری و امری استفاده شده‌اند.

به این ترتیب، در بیشتر موارد، تجربه‌گر فعال است و کنش‌گر و اکثریت قریب به اتفاق فعل‌های غیررابطه‌ای، متعدی هستند و بر زمان گذشته دلالت می‌کنند و بیش از ۷۰٪ فرایندهای فعلی رابطه‌ای، در زمان حال اتفاق می‌افتند و بیش از ۹۰٪ این تجربه‌ها که با وجه اخباری بیان شده‌اند، قطعیت دارند. تجربه عارفانه‌ای که تمهیدات با ما در میان می‌گذارد، سلسله مراتب و درجه‌هایی است که با توجه به شیوه روایتگری، در چند قدمی نگاشتن به وقوع پیوسته‌اند. هنگام خواندن روایت، ذهن از زمان و مکان طبیعی خود، جدا می‌شود و با راوی به لحظه دیدار، مشاهده و شنیدار می‌پیوندد. تمهیدات، گاه برخوردی حقیقتاً بی‌واسطه و مشاهده و گفت و گویی مستقیم است که در آن، پروای انتقال ذهنیت یا ارتباط با مخاطب در لحظه خوانش اثر، چندان وجه نظر نیست. عارف با درک حقیقت وجودهستی، خود را برای زیستن در آن، مرحله به مرحله بالا می‌کشد و برای گذر از هر پدیدار، با حصول درک ژرف‌تر از پدیدارهای حسن و جمال، دغدغه و حال ترس آگاهی خود را با نزدیک شدن به منبع جلالی ذات، پررنگ‌تر می‌یابد. در عرفان عین القضاة، مراد از تجلی، شهود حق در مرتبه اسما و صفات است. تا هنگامی که عارف به مرتبه شهود ذات نرسیده است، حق در قالب صورت‌ها و پدیدارهایی بر وی ظاهر می‌شود که آگاهی او، امکان مشاهده و حرکت به سوی آنها را داشته‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- آقاگل زاده، فردوس و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و رضویان، حسین. (۱۳۹۰). «سبک شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقشگرا». فصلنامه بهار ادب شیراز، سال چهارم، شماره اول، صص ۲۵۴-۲۴۳.
- ۲- اسدالهی، خدابخش. (۱۳۸۸). «اندیشه های عرفانی عین القضاة در موضوع عشق». مجله پژوهش های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره اول، صص ۳۱-۴۴.
- ۳- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۶۰). «فلسفه مذاهب از نظر عین القضاة همدانی». مجله نشر دانش، شماره ۴، صص ۲۱-۱۵.
- ۴- حاجیان نژاد، علیرضا. (۱۳۸۳). «معرفت از نظر عین القضاة همدانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۸ و ۱۶۹، صص ۶۰-۴۱.
- ۵- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). رده شناسی زبان های ایرانی، دو جلد. تهران: سمت.
- ۶- رحمتی، جمیله. (۱۳۹۱). «دفتری در شور و دانایی». مجله کتاب ماه دین، شماره ۱۷۸، صص ۳۰-۲۵.
- ۷- ----- (۱۳۸۳). زبان شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی. تهران: سمت.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه. تهران: سخن.
- ۱۰- عرب، مریم و مدرسی، فاطمه. (۱۳۹۱). «بلاغت نثر صوفیانه خطابی در تمهیدات عین القضاة». فصلنامه کاوش نامه، سال سیزدهم، شماره ۲۵، صص ۳۲۲-۲۹۳.
- ۱۱- ----- (۱۳۹۰). جایگاه قرآن و تأویل آن در تمهیدات. مجله معرفت، شماره ۱۶۱.
- ۱۲- عین القضاة همدانی. (۱۳۴۱). تمهیدات. با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران. تهران: دانشگاه تهران.

- ۱۳- ----- (۱۳۷۷). رساله لوائیح. تصحیح و تحشیه رحیم فرمنش. تهران: منوچهری.
- ۱۴- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه. تهران: دانشگاه شهید بهشتی .
- ۱۵- فاؤل، راجر و دیگران. (۱۳۸۱). بررسی ادبیات به منزله زبان در زبان شناسی و نقد ادبی. ترجمه مریم خوران و حسین پاینده. تهران: نشر نی.
- ۱۶- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- ۱۷- ----- (۱۳۹۱). سبک‌شناسی: نظریه ها، روش ها و رویکردها. تهران: سخن.
- ۱۸- فرمنش، رحیم. (۱۳۶۰). احوال و آثار عین القضاة. تهران: مولا.
- ۱۹- مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۷۶، الف). «از زبان تا شعر، درآمدی بر زبان شناسی سازگانی - نقشگرا و کاربرد آن در خوانش شعر». مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان شناسی. به کوشش مدرسی، یحیی و دبیرمقدم، محمد. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی.
- 20- Halliday, M. A. K. (1985). An Introduction to Function Grammer. London: Edward Arnold Publishers Ltd.
- 21- Halliday, M. A. K & Ch. Matthiessen. (2004). An Introduction to Grammar. 3rd edition. London: Edward Arnold Publishers Ltd.
- 22- Simpson, P. (2004). Stylistics: A Resource Book for Students (Routledge English Language Introductions). London: Routledge.
- 23- Thomson, G. (2004). Introducing Functional Grammer. 2nd edition. Oxford University Press.